**( 85 )**

**هو الله**

ای دوستان ثابتان عبدالبهآء چندیست که بشارتی از آن جهات نرسید راه مقطوع بود و ارسال رسائل ممنوع و بلایا مانند امواج دریا عبدالبهآء دقیقه‌ئی آرام نداشت و نفسی آسایش نیافت فرصت تحریر نبود و مهلت تقریر نه ولی در دل و جان مشتاق یاران بود و متضرع بملکوت پنهان در هر دم تأییدی جدید خواست و طلب عون و عنایت نمود تا احبای الهی مظاهر فیوضات نامتناهی باشند و دوستان قدیم بر عهد وثیق ثابت و مستقیم مانند و مستفیض از نور مبین گردند و در محفل انس همنشین شوند و انجمن را بهشت برین کنند و چنان متین و رزین گردند که باد‌های مخالف را قوت تمکین بنمایند نظر بامرالله داشته باشند و اعلآء کلمة الله کنند و در راه حقیقت پویند و رضای حق جویند و اسرار الهی گویند اینست امید از فضل رب مجید ای یاران از بلایای عبدالبهآء محزون مگردید مخمود مشوید بلکه باید این بلا سبب مسرت کبری باشد زیرا در سبیل جمال ابهاست چه الطاف اعظم از آن که انسان مورد هزار تیر جفا در سبیل بها گردد

هذا فضل لا یشابهه فضل فی الوجود و هذه موهبة لا یضاهیها منحة فی حیز الشهود و نشکر الرب الودود ولو نحترق فی نار ذات الوقود و هذا اعظم المنی فی هذه الحیاة الدنیا و نعم الزاد هذا الزاد فی النشئة الاخری فی ملکوت الأبهی رب رب انلنی الکأس الطافحة بصهبآء البلآء فی سبیل البهآء و خض بی فی غمار بحار الارزآء فی محبتک یا رب الأسمآء الحسنی و لا تقدر لی یوما لا اذوق السم النقیع فی حبک یا ربی الکریم و لو لا البلآء فی سبیلک ماذا ینفعنی حیاتی و بما تمتاز عن مماتی لأن البلآء زاد فؤادی و راحتی فی مهادی و مونسی فی یقظتی و فرحی فی رقادی رب رب لا تحرمنی عن موهبة البلآء بین الوری حتی یحلوا علقم الجفاء فی مذاقی و تقر به عینی و ینشرح به قلبی فی ایام بقائی انک انت الکریم الرحیم المعطی المنعم العطوف الرؤوف لا اله الا انت العزیز الکریم الودود (ع ع)